

داستان زندگی پر فراز و نشیب فاطمه دانشور، کارآفرین و فعال اجتماعی



خواستنی که توانستن شد

*خواستنی که توانستن شد

امروز خلیها از من میپرسند عامل موفقیت چه بود؟ به آنها میگویم که موفقیت من به عوامل متعددی بستگی داشت؛ یکی از این عوامل افراد موثری بودند که در مسیر زندگیم قرار گرفتند و به کمک آنها مسیرهایی به رویم گشوده شد. این نکته همواره برای من عجیب و سوال برانگیز است، زیرا همیشه در کتابها خوانده بودم که شما به اهدافی میرسید که آنها را در ذهنتان تکرار کردهاید. اما من به اهدافی بسیار فراتر از آنچه نوشته بودم رسیدم.

*در بحث موفقیت خواستن مهمترین چیز است

اکثر مردم موفقیتها را به شانس و تصادف نسبت میدهند در صورتی که از نظر من موفقیت به عوامل دیگری بستگی دارد. از قبیل مسیری که آدم انتخاب میکند، پشتکار، نظم، انضباط، تجربه و میزان

ریسک‌پذیری و همچنین اعتماد و اعتقاد به خداوند. هستند بسیاری که می‌خواهند عادی زندگی کنند و می‌گویند من اگر ماهیانه یک درآمد مشخص برای گذراندن زندگی داشته باشم، راضی‌ام. زندگی هم همانقدر به آنها می‌بخشد که آنان می‌خواهند. در این میان اما هستند کسانی که می‌خواهند کارآفرین باشند، می‌خواهند قدم‌های بزرگ بردارند و برای جامعه‌شان کاری مفید انجام دهند. وقتی چیزی می‌خواهید باید حرکت کنید و زمانی که حرکت را آغاز می‌کنید، در مسیرتان با آدم‌هایی برخورد می‌کنید که راه‌های جدیدی را جلوی پایتان می‌گذارند. در صورتی که این فرصت برای کسی که ایستاده و حرکت نمی‌کند، به وجود نمی‌آید.

*تفاوت تلاش و شانس

از کودکی به فعالیت اقتصادی علاقه داشتم و سعی می‌کردم از راه‌های مختلف برای خود درآمدی مستقل داشته باشم. از آنجاییکه می‌خواستم پولی داشته باشم که اختیارش دست خودم باشد، بنابراین هشتاد درصد از درآمد را پس‌انداز می‌کردم. به خاطر دارم زمانی که در مقطع راهنمایی درس می‌خواندم، یکی از بستگانم کارخانه سرامیکسازي داشت و با سرامیک لوستر و لوازم تزئینی درست می‌کرد. نقاشی روی این سرامیکها باید با دست انجام میشد. من این سرامیکها را به خانه می‌آوردم و آنقدر با دقت و خوب رویشان نقاشی میکشیدم که صاحب کارخانه به همه میگفت او از کارگرهای کارخانهام بهتر نقاشی میکند. فعالیت جدی اقتصادی را اما بعد از دوره دانشگاه شروع کردم. کار در شرکت خودروسازی دوره‌های کوتاه ولی مفید و اثرگذار بود به‌ویژه در مقطعی که مدیر سختگیری داشتم و او بارها روی کاری که من با زحمت زیاد انجام میدادم، خط بطلان میکشید؛ از نکات ریز و جزئیات ایراد میگرفت و کار را مرجوع میکرد. همان سختگیریها باعث شد که من الفبای کار را مطابق با بازار کار یاد بگیرم. تجربیاتی که با تئوریهای دانشگاهی بسیار تفاوت داشت. آن مدیر سختگیر به من این توانایی را داد تا به تلفیقی از تئوریهای دانشگاهی و تجربیات واقعی در محیط کار دست پیدا کنم. البته بخشی از موفقیتم را هم مدیون ویژگیهای فردیام هستم. از جمله اینکه هدفگذاریهای من همیشه بلندپروازانه بود و همواره آنها را مکتوب می‌کردم. در همان دوران متوجه شدم که برای رسیدن به این اهداف، به ابزاری به نام پول احتیاج دارم؛ پولی که اختیارش دست خودم باشد و بتوانم با آن اهدافم را جامه عمل بپوشانم. لیست هدفهای من بسیار مفصل و در چند حوزه تقسیمبندی شده بود از قبیل: شغلی، اجتماعی و فردی. وقتی به آن لیست بلندبالا نگاه می‌کردم، میدیدم که تحقق آنها با حقوق کارمندی میسر نیست و باید برای خودم کسب‌وکاری داشته باشم. در نتیجه شغل کارمندی را رها کردم و با پس‌اندازی که از همان شغل دست و پا کرده بودم، وارد بازار کار شدم.

*شکست و امید

اولین کسب و کار کوچکم را با رقم حدود پنج میلیون تومان که پس‌انداز حقوق کارمندیام بود، راه‌اندازی کردم. تصمیم گرفتم کالاهایی را از دوبی و بعد چین وارد کنم و در بازارهای داخلی به فروش برسانم اما اولین حرکت من با شکست مواجه شد و نهنها سودی نکردم که همه پولم را هم از دست دادم؛ اما ناامید نشدم. پس اندازم از دست رفته بود و به ناچار مبلغ پانزده میلیون تومان وام گرفتم و این بار شکست بزرگتری را تجربه کردم. چون علاوه بر اینکه سودی عایدم نشد، مبلغ زیادی هم بدهکار شدم. با خودم فکر کردم که یا باید ناامید بشوم و بروم سراغ همان کار کارمندی و یا اینکه راهکار درست را پیدا کنم. نگذاشتم یأس و ناامیدی دلسردم کند و کمک خواستن از خدا و اعتقاد به او از یکسو و انرژی مثبت و نگاه امیدوار به آینده از سوی دیگر، باعث شد فردی سر راه من قرار بگیرد که بدون دانستن مشکلم، سی میلیون تومان در اختیارم گذاشت. با پانزده میلیون آن بدهیهایم را پرداخت کردم و با مابقی هم (اینبار با مشاوره‌هایی

که از افراد مطلع و باتجربه گرفته بودم و تجربه‌ی شکست‌های قبلی (کار جدیدی را شروع کردم .
واردات اسباب بازی . اما باز هم شکست خوردم.

*روزهای ریسک

از دیر باز و حسب بعضی تفکرات، خانمها نمی‌توانستند به شکل مطلوبی وارد فضای کسب و کارهای بزرگ و سطح بالا شوند و این نگرش منجر به آن شده تا زنان در فعالیت‌های اقتصادی معمولی و رده پایین باقی بمانند . من همواره عقیده داشتم که اگر می‌خواهم پرواز کنم، باید ریسک مالی و خانوادگی این کار را بپذیرم.

در فعالیت‌های تجاری ممکن است شکست بخورید. به عنوان مثال در جامعه ما اگر به سراغ آقای بیابند که چک او برگشت خورده، خیلی فرق دارد با این که به همین دلیل به سراغ خانمی بیابند. این میشود ریسک مالی، خانوادگی و اجتماعی و تا زمانی که این ریسک را نپذیرید نمیتوانید کار کنید. با تاکید بر این مفهوم و بعد از پایان سه بار شکست مفهوم تجارت را دریافتم.

« ت » اول تخصص بود، « ج » جسارت، « الف » اعتبار
« ر » روابط عمومی و « ت » آخر هم تجربه .

و این دریافت، به اندازه‌ی سه شکست سخت برایم هزینه داشت.

*پرورش دهنده هوش معنوی ام

برای کسب موفقیت باید از ابتدا در مسیر درستی قدم بر می‌داشتیم، طوری که ایمان و اعتقاداتم پشتیبان من باشند . در کودکی آموزه‌های دینی مادر بزرگم مرا تشویق به تفکر درباره خلقت کائنات و هر آنچه پیرامونم بود می‌کرد. او قهرمان زندگیم بود؛ زنی مقتدر و مهربان، ادیب و عارف که با زبانی شیوا برایم قصه و به خصوص قصه‌های شاهنامه را میگفت. هسته اصلی شکل گرفتن مهرآفرین هم شاید به همان تفکرات و شیوه تربیتی که مادر بزرگم در مورد من به کار گرفت بازمیگردد.
او به من میگفت به تنهایی به پشت بام بروم و به آسمان نگاه کنم و در عمق آسمان غوطه‌ور شوم؛ آنوقت خواهم فهمید که خداوند چقدر بزرگ است. او می‌گفت : هرچه بیشتر در این عمق پرواز کنی، به بزرگی خداوند بیشتر پی می‌بری . او بسیار مهربان است و تو را خیلی دوست دارد و به تو بسیار نزدیک است. این نگرش در من نهادینه شد و باعث شد تاهیچیک از برخوردها و مشکلاتراشبهای آدمهای تیره و تاریک را که به شکلهای مختلف میخواستند مانع پیشرفت و موفقیتم شوند را نبینم . زیرا به نیروی باور و اعتقاد داشتم که بسیار بزرگتر و قویتر از همه آدمها، موانع و مشکلات بود. در واقع بهترین هدیه‌ای که والدین میتوانند به کودکانشان بدهند بیدار کردن و به ودیعه گذاشتن این باور و تقویت این سرمایه در وجود کودک است . پس بهتر است تا با فرزندانشان از کودکی درباره مهربانی و بزرگی خداوند صحبت کنند. ما قصه‌های خوب بسیاری با این مضامین در ادبیاتمان داریم و والدین، به خصوص مادرها میتوانند این قصهها را با زبانی کودکانه به فرزندانشان منتقل کنند و بعدها شاهد معجزات همان قصهها و باورها در زندگی بزرگسالی آنها باشند.

*سه بار جهیزه‌ام را بخشیدم!

همانطور که گفتم در مکه با خدا عهد بسته بودم اگر در کسب و کارم موفق شوم، یک چهارم درآمدم را وقف نیازمندان کنم. البته از همان سال‌های قبل از دانشگاه هم اگر نیازمندی به من می‌رسید همه پس‌اندازم را به او می‌دادم. قبل از اینکه ازدواج کنم سه بار جهیزه‌ای را که مادرم برایم تهیه کرده بود

بخشیدم. یک بار هنگام رفتن به دانشگاه، با زنی مواجه شدم که خیلی بی‌حال پشت در خانه‌مان نشسته و سرش را به در حیاط ما تکیه داده بود. صورت آفتاب سوخته و دردمندی داشت؛ مثل اینکه پولی یا چیزی را گم کرده و خسته است، دلم به رحم آمد و او را به خانه آوردم و به مادرم سپردم تا من از دانشگاه برگردم. البته آن موقع امنیت مثل الان نبود و می‌شد اعتماد کرد. بعد از آنکه از دانشگاه برگشتم و با او صحبت کردم دیدم چتر باز است و از کیش جنس می‌آورد و می‌فروشد. می‌گفت جنس‌هایش را در تهران دزدیده بودند. از او پرسیدم برای چه کار به این خطرناکی که قاچاق است انجام می‌دهد. فهمیدم او یک شوهر از کار افتاده و چند دختر در خانه دارد و دختر بزرگش چهار سال است که عقد کرده و نمی‌تواند عروسی کند و بچه‌های دیگرش هم نمی‌توانند تحصیل کنند و خلاصه آنکه شرایط مالی خیلی سختی دارند. این خانم اهل شیراز بود. یکی از هم دانشگاهی‌هایم را که شیرازی بود، فرستادم برود راجع به این خانواده تحقیق کند و اتفاقاً لحظه‌ای که رفته بود دیده بود که آنها روی اجاق‌شان یک قابلمه پر از آب جوشان گذاشته‌اند و دختر بزرگش گفته بود برای آنکه بچه‌ها خوابشان ببرد این را گذاشته‌ایم و گفته‌ام غذاست و مدام می‌گویم الان آماده می‌شود تا خوابشان ببرد.

من آن خانم را چهار پنج روز در خانه‌مان نگه داشتم و بعد که می‌رفت تلفن او را گرفتم و گفتم با دختر و داماد به تهران بیا. وقتی که آمدند تمام جهیزیه خودم را به او دادم و آنها را به بازار بردم و چیزهایی را هم که در جهیزیه نداشتم، خریدم و همراهش یک ماشین خاور شد و این بار را از تهران به شیراز فرستادم. از پس‌انداز خودم به آنها مقداری هم پول نقد دادم تا محل خانه‌شان را بهتر کنند. این یکی از سه باری بود که جهیزیه‌ام را بخشیدم.

*وقتی ببخشی، چند برابرش برمی‌گردد

اینکه داشته باشی و ببخشی را دوست داشتم و اعتمادی به خداوند داشتم که این اعتماد از همان قصه‌های مادر بزرگ نشأت می‌گرفت. وقتی قصه داود، سلیمان و قصه‌های شاهنامه را تعریف می‌کرد، چیزی که برنده نهایی بود، قدرت خداوند بود. وقتی این موضوع را در کودکی برای بچه‌ای که شخصیتش در حال شکل‌گیری است نهادینه کنید، این خصلت دیگر از او جدا نمی‌شود. من نه تنها به خداوند ایمان که به او اعتماد داشتم.

خداوند در قرآن می‌فرماید چه کسی است که مرا قرض نیکو دهد و در ادامه‌اش وعده می‌دهد که آنها که از اموال خودشان انفاق می‌کنند چندین برابرش به آنها بازگردانده می‌شود. خیلی‌ها به این جمله که چند برابرش بازگردانده می‌شود اعتماد نمی‌کنند در حالی که اگر اعتماد کنند، در وعده خداوند خلاقی نیست. آنهایی که نمی‌بخشند، داد و ستدی که می‌توانند با خداوند انجام بدهند را تجربه نمی‌کنند. یادم هست یکی از نزدیکانم مدام به من می‌گفت تو این قدر که می‌بخشی، یک موقع خودت دچار فقر و بدبختی می‌شوی و آن وقت هیچ‌کس به تو نمی‌بخشد. اما در زندگی‌ام بارها و بارها به من ثابت شده که دارایی خداوند بی‌نهایت است و هر چه به تو ببخشد تمام نمی‌شود و آنقدر راه برای کسب درآمد وجود دارد که همیشه می‌توان کار کرد و کسب ثروت کرد. من به خداوند اعتماد داشتم بنابراین مسیرهای کار کردن هم برایم باز می‌شد.

و در نهایت فهمیدم این ما هستیم که نیازمند بخشش هستیم چون به تجربه فهمیدم، حمایت عالی‌ه خداوند وقتی شامل بنده ای می‌شود، که آن بنده خدمتی به خلق خدا کرده باشد. فهمیدم پس انداز در بانک خدا بسیار سود آور است و چندین برابر پس اندازت برمی‌گردد فقط باید به خالق هستی اعتماد کرد.

*نقطه عطف زندگی ام

با توجه به شخصیت انعطاف پذیرم، دوستان زیادی از طیفهای مختلف داشتم. در اوج خستگی و فشار مالی ناشی از عدم موفقیت در کارهایم بودم که یکی از دوستانم به سراغم آمد و از من دعوت کرد که به جای شوهرش که نمیتوانست در سفر مکه همراهی اش کند، همسفرش باشم. با اینکه بسیار زیاد به

این سفر مشتاق بودم، اما با بهانه هایی از قبیل : در حال حاضر به هم ریختم، بدهکارم و پولی هم ندارم و غیره سعی کردم تا او را از این دعوت منصرف کنم . اما او اصرار داشت که این اتفاق بیفتد و اعلام کرد که تمامی هزینه های سفرم را هم تقبل خواهد کرد .

دعوتی بزرگ بود و نمی توانستم بیشتر از این در مقابلش بایستم تا بعدها به دلیل پذیرفتنش خودم را سرزنش کنم . بنابراین دیگر جای تامل نبود و تصمیم گرفتم تا در این سفر بیش از هر چیز به دنبال آرامش باشم . بارها شنیده بودم، اولین باری که به مکه بروی خداوند حاجت را میدهد، اما من به این موضوع فکر نمی‌کردم. فقط به این فکر می‌کردم که از این همه هیاهو فاصله بگیرم و هم با خدا راحتتر گفتگو کنم و هم آرامشم را به دست بیاورم.

سفرمان آغاز شد و راهی مکه شدیم . در طول سفر با تیم همراه جایی نمی‌رفتم. فقط قرآن و نماز میخواندم و نیایش می‌کردم. يك بار در مسجدالنبی و یک بار هم در مسجدالحرام قرآن را ختم کردم. دیدم ارتباط برقرار کردن با این کتاب آسمانی چهقدر ساده است. تمام مراحل آن سفر معنوی، برای من بیداری و آگاهی به همراه داشت. مثلا فلسفه سعی و صفا و مروه، در نظرم بسیار زیبا و الهامبخش بود؛ این که هاجر، هفت بار سراب دید . تا مسافت زیادی رفت و برگشت؛ بعد آب، درست از زمین زیر پای اسماعیل جوشید. این یعنی که شما در زندگی باید همه تلاشتان را بکنید، هر چند به نظر بیحاصل باشد و وقتی که دیگر خسته شدید و از پا افتادید، از جایی که انتظارش را نداشتید، یاری و کمک خواهد رسید. اگر هاجر هفت بار آن مسافت را طی نمی‌کرد، آیا آب از زیر پای اسماعیل درمی‌آمد؟ اینک چرا اول بار بدون طی این هفت مسیر، آب خود را نمایان نکرد، اهمیت تلاش و کوشش و پشتکار را در زندگی به ما نشان می دهد .

*پایبندی به عهد

از آنجاییکه از دوران دبیرستان عادت داشتم خواسته‌هایم را بنویسم، در مکه به طور جدی این کار را انجام دادم و اکنون میبینم که به بعضی از خواسته هایم حتی بیشتر از حد تصورم رسیده‌ام. در مسجدالحرام بعد از ختم قرآن، تمام خواسته‌هایم از خداوند را روی یک برگه کاغذ نوشتم؛ تعدادشان خیلی زیاد شد. خجالت کشیدم. از خودم پرسیدم در ازاء این همه خواسته، میخواهی چه کار کنی؟ به این فکر می‌کردم که چگونه میتوانم مراتب شکرگزاریام را از خداوند در ازای پاسخ به حوائج من نشان دهم، اما دلم روشن بود که در ازاء این موفقیتها و نعمتهایی که درخواست کرده‌ام، حتما راهی برای خدمت به خلق پیدا خواهم کرد.

عهد کردم اگر موفق بشوم، يك چهارم درآمدم را صرف امور خیریه کنم و به این عهد هم وفا کردم. آن کاغذ را هنوز هم دارم و بعضی وقتها نگاهش میکنم . کاغذی که یادآور عهدی است که با خدا بستهام.

آن زمان فکرش را هم نمی‌کردم که یک روز بتوانم یک موسسه خیریه بزرگ به وجود بیاورم که در حد ملّی فعالیت کند؛ فکر می‌کردم شاید بتوانم نهایتا از 100 بچه حمایت کنم. انسان ها معمولا موفقیت را به تحقق آنچه که خودشان دوست دارند تعبیر میکنند، اما گاهی آنچه در ذهنشان بوده به توان صد اتفاق می‌افتد؛ یعنی بسیار بیشتر و بهتر از آنچه که تصور می شد . به عقیده من این موارد شبیه به معجزه‌هاوند چون وقتی آرزوی بیش از حد تصور برآورده میشود، یعنی قدرت کائنات حمایتش می کند. من این را بارها امتحان کرده‌ام . و این نتیجه اعتماد به خداست

*نوشتن، مسیر تحقق معجزه

فقط به ذهن سپردن اهداف کافی نیست. با نوشتن است که معجزه اتفاق می‌افتد. وقتی آرزوها را مینویسی گویا تمامی مکانیزم فکری را به کمک میگیری تا به آن اهداف برسی. نوشتن باعث طبقه بندی و نظم گرفتن اطلاعات پراکنده ی ذهن شما می شود. این میتواند به صورت ناخودآگاه اتفاق بیفتد. یعنی

ممکن است حتی متوجه نشوید که سیستم فکری شما دارد کمک میکند تا به اهدافی که مکتوب کرده‌اید برسید.

من در مکه فهرستی از آرزوها، اهداف و خواسته‌هایم را نوشتم که فهرست بلندبالایی شد و امروز خدا را شاکرم که بیشتر آن هدفها و حتی بهتر و کاملتر از چیزی که انتظار داشتم تحقق پیدا کرده است. گاهی نیروهایی به کمک انسان می‌آیند که خارج از اراده او هستند و با وجود این نیروها موفقیت‌ها چندین برابر میشود. این همان هوش معنوی است.

یکی از مولفه‌هایی که بودنش در زندگی بسیار مهم است، آرامش، سلامت و ایمنی است که خیلی وقتها با پول بدست نمی‌آید و افرادی که دارای هوش معنوی بالا هستند، معمولا این آرامش را با خود دارند.

*روپارویی با طلبکار سختگیر!

اوج بدهکاری‌های من در سال‌های 81 و 82 رقم زده شده بود. سی میلیون تومان بدهکاری داشتم و آن را تا سال 83 با خودم کشیده بودم.

طلبکار، در دوران گرفتاری، مدام با من تماس می‌گرفت و پولش را مطالبه میکرد. من با بی‌تجربگی در عرصه‌ی تجارت آن سرمایه را سوخت کرده بودم و از حق نباید گذشت که او محق بود تا طلب خود را از من بخواهد؛ اما باید اذعان کنم که از او می‌ترسیدم.

هر لحظه ممکن بود او ماموری بیاورد و مرا به زندان ببرد. اما نگذاشتم ترس مرا زمینگیر کند. زمانی که از سفر حج برگشتم، به لحاظ قلبی اطمینان خوبی پیدا کرده بودم و با اعتماد به نفسی که در خود می‌دیدم، تصمیم گرفتم که خطر مواجهه با او را پذیرفته و به دیدنش بروم. رفتم و با او صحبت کردم؛ شرایطم را توضیح دادم و گفتم که در حال حاضر بسیار محکمتر شده‌ام، بنابراین تلاش میکنم و پول شما را برمی‌گردانم.

برایم خیلی عجیب بود که بعد از شنیدن حرفهایم، در کمال آرامش لاشه چک را به من برگرداند و گفت برو یک سال دیگر بیا پولت را پرداخت کن. بعد از من پرسید که چه فکری برای کار در سر دارم؟ گفتم باید کمی فکر میکنم. شاید همان کار قبلیام را مجدداً شروع کنم؛ شاید هم بخواهم فعالیت جدیدی را پیش بگیرم.

گفت: دفتر داری؟ گفتم نه. و او گفت بیا یکی از دفاتر مرا که میله و آماده است بردار. بعد کلید یکی از شیکترین دفاترش را به من داد. وقتی از آنجا بیرون می‌آمدم، هم لاشه چک را داشتم، هم کلید دفتری را که میله بود و حتی نیازی نبود که من یک مداد بخرم. یک سال هم مهلت داشتم که در آن دفتر کار کنم و سر سال اجاره‌اش و بدهی‌اش را یک جا پرداخت کنم. آن شخص، آدم بد اخلاقی به نظر می‌رسید و با سختگیری‌ای که از او سراغ داشتم تعجب کردم که چطور در آن لحظه به من اطمینان کرد. بعد از یک سال که مبلغ بدهی و اجاره او را پرداخت کردم دیگر فرصت همکاری مجدد را پیدا نکردیم.

گاهی وقتی انسان دچار فشار روحی می‌شود، گویی سایر توانایی‌هایش نیز زایل می‌گردد و وقتی فرصت استراحت و ترمیم قوا به خود می‌دهد (این موضوع در مکه برایم اتفاق افتاد) توانایی‌های دیگر نیز فرصت بروز می‌یابند. من با این ترمیم توانسته بودم با اعتماد به نفس و به دور از ترس صحبت کنم و این تاثیر گذار بود.

*ازدواج دیر هنگام اما به موقع

من تغییر را انتخاب و پای تمام سختی‌هایم هم ایستاده بودم. خانواده ام مذهبی- سنتی بودند و درسین 15-16 سالگی به ازدواج تشویق می‌کردند اما من حس می‌کردم هنوز در موقعیتی نیستم که انتظاراتم از خودم کاملاً مشخص باشد و بتوانم همسری را گزینش کنم و البته شخصی هم که بتواند مرا در دنبال کردن افکار بلندم و رسیدن به اهدافم همراهی کند، در مسیرم قرار نمی‌گرفت. پس از بازگشتم از سفر

حج، من پا به مرز 32 سالگی گذاشته بودم. روزی نزد مدیری که میشناختم برای اخذ وام قرض الحسنه رفتم تا برای شروع کار تجارت، حداقل مبلغی در دست داشته باشم. وقتی به آنجا رسیدم یکی از دوستانش - که بعدها همسرم شدند - مهمانش بود و اینگونه ما در همان فضای تجاری با هم آشنا شدیم. هر دوی ما طعم شکست های مالی و کاری را چشیده بودیم و این شاید فصل مشترکی برای هر دوی ما بود.

این آشنایی ادامه پیدا کرد و آن مدیر نیز موجبات ازدواج ما را فراهم کرد. با این حساب یکی دیگر از خواسته های من از درگاه خدا، که در فهرست بلندبالایم نوشته بودم، برآورده شد.

* «داشتن همسری خوب، صالح و شایسته»

بعد از ازدواج قرار شد با هم کار کنیم. او نداشته های مرا داشت و من هم نداشته های او را؛ طوری که یکدیگر را تکمیل میکردیم. من پشتکار مثالزدنیای داشتم و او در فن مذاکره قوی بود. کار ما با هم به نتیجه رسید و توانستیم هم در زندگی خانوادگی و هم در کارمعدن و صادرات مواد معدنی موفق شویم و من، از آنچه به دست آمد موسسه خیریه ای تاسیس کردم که هم اکنون بالغ بر 10000 کودک بدسرپرست را تحت حمایت دارد.

* چهار فرزند برای حفظ دستاوردهایم .

شاید به نظر خلیها 32 سالگی برای ازدواج دیر باشد ولی از نظر من به موقع بود، چرا که قبل از ازدواج پایه های زندگی شغلیام را محکم کرده بودم. اگر اول به رفاه نمیرسیدم شاید به این راحتی نمیتوانستم بچه دار شوم. از سویی دیگر من چندین بنگاه اقتصادی و موسسه خیریه تاسیس کرده بودم و اینها حاصل تلاش های بی وقفه ام بودند .

انسان ها نسبت به اثرشان حساسند و دوست دارند از اثرشان خوب حراست شود. بنابراین همواره به حفاظت از محصولم که از خودم به جا گذاشتهام، مخصوصا موسسه نیکوکاریام فکر میکردم و میگفتم کسی باید از این موسسه حراست کند که خودم تربیتش کرده باشم. به همین خاطر به فرزندآوری معتقد بودم و همچنین فکر می کردم با میراثی که از خودم به جا گذاشتهام يك فرزند کافی نیست، دو فرزند هم کافی نیست... پس در فهرست خواسته هایم نوشتم دو پسر و دو دختر میخواهم و خوشبختانه همین اتفاق هم افتاد و امروز من چهار فرزند دارم.

حتی برنامه ریزی کرده بودم که فرزندانم در چه مقطعی از زمان به دنیا بیایند و چگونه خلا عاطفی و کمبود محبت نداشته و بتوانند ارتباط کاملی با مادرشان برقرار کنند. پس برای رسیدن به این هدف نیز به ابزاری به اسم پول احتیاج داشتم که راه به دست آوردن پول کافی برای این اهداف را در دوران مجردی پایه گذاری کرده بودم. با توجه به مشغله فراوانم، قطعاً باید برای نگهداری این بچه ها پرستار متخصص و آموزگاران مناسب استخدام میشد و همینطور خودم باید به طور مرتب برای نحوه رفتار با این بچه ها مشاوره میگرفتم که اگر در یک سطح اقتصادی معمولی باقی میماندم هیچکدام ازین کارها را نمیتوانستم انجام بدهم.

من باور دارم که قصه در زندگی بچه ها نقش زیادی دارد بطوری که خودم شب به شب برای بچه هایم قصه تعریف میکنم. قصه های بچگانه موش و گربه با اهداف اخلاقی و تربیتی، قصه های معنوی، داستانهای انبیا و شاهنامه و ... به عقیده من مدرسه جای سوادآموزی است، جای یادگیری الفبا و زبان انگلیسی و ریاضی و ... اما جای تربیت در خانه و نقش تربیت کننده هم با مادر است.

*روزهای درخشان تجاری

بعد از ازدواج، من و همسر در کنار زندگی شخصی، فعالیت تجاری مشترکی را شروع کردیم و فصل جدیدی در زندگیمان آغاز شد. همراه دو شریک خارجی، شرکت چهار نفره‌ای را به اسم شرکت سیاحان سپهر آسیا ثبت کردیم و با چین وارد کسب و کارهای مختلف شدیم. حدود هشت ماه از سال را روی مطالعات تجاری خارجی متمرکز شدیم که نتیجه‌های هم نداشت. البته این بار با همسر در کنار یکدیگر بودیم که امیدواری و دلگرمی به ما میداد و این باعث میشد آن سختیها را راحتتر تحمل کرد.

*سال های سفر

سالهای 83 و 84 به اندازه ده سال سفر کردم، این بازدیدها، به پرورش خلاقیت و وسعت بخشیدن به ذهنم کمک می کرد. با کمک دوستان خارجی همسر، توانستیم اوایل سال 83 یک هیات تجاری در قالب تور وارد ایران کنیم و از این طریق سودی بدست آوریم که همه آن سود، صرف هزینه سفرهای من و همسر شد.

در حین سفرهای متعدد و مواجهه با موضوعات مختلف و متنوع بصورت کاملاً اتفاقی به تجارت مواد معدنی بویژه سنگ آهن روی آوردیم که قصه آن هم بسیار جالب است.

در این سفرها بخوبی بازار فروش سنگ آهن را یافته بودیم اما سنگ آهن نداشتیم!

*تکمیل زنجیره تجارت در کسب و کار

بعد از مدتی به صورت کاملاً اتفاقی با فردی آشنا شدیم که سنگ آهن داشت. وی از افراد کهنه کار معتبر و خوشنام معدنکاری ایران بشمار میرفت اما تا آنزمان تولیدات معدن خود را به بازارهای بین المللی عرضه نکرده بود. اصول این عرضه را شرکت ما می دانست ولی ماده معدنی را برای این متقاضیان نداشتیم. با مذاکره برنده- برنده توانستیم با شخصی که بعدها یکی از سهامداران شرکت ما شد، همراه و مکمل همدیگر شویم. فن مذاکره ما تاثیرگذار بود و فرد مذکور قبول کرد در ازای چک، به ما سنگ آهن بدهد. این یک ریسک بزرگ بود.

تمامی عملیات حمل زمینی و دریایی محموله اول را با موفقیت پشت سر گذاشتیم و پروژه با موفقیت به اتمام رسید. ما شرکای خوبی برای یکدیگر شدیم و سالها کار کردیم. حال حروف کلمه تجارت داشت برایم کامل می شد. اعتبار و تجربه کافی را بدست آورده بودم. تخصص و جسارت را هم داشتم. از روابط عمومی بالایی هم برخوردار بودم، بنابراین می توانستم نام بازرگان روی خود بگذارم.

*کارآفرینی برای صدها نفر

وقتی شما به تعهداتان عمل میکنید، برایتان اعتبار به همراه میآورد و این اعتبار باعث ماندگاری شما در بازار کار میشود. وقتی اعتبار دارید دیگر برای خرید کالا نیازی به پول ندارید اما تکنیکهای کسب اعتبار خیلی ظریف و حساس است. مطالبی که آن ها را بارها در جلسات متعدد، به افراد و علاقمندان ورود به حوزه های کسب و کار توضیح داده ام.

کار معدن گسترش پیدا کرد و خدا را شکر موفق عمل کردیم

هم اکنون شرکت های ما بزرگ و پرسنل ما زیاد شده اند. در حال حاضر بیش از سیصدنفر در این

شرکتها کار میکنند و این غیر از کاری است که برای پیمانکاران ایجاد می شود. در روز شاید بیش از پنجاه راننده کامیون تنها از یکی از معادن بار حمل میکنند که برای آنها نیز کارآفرینی شده است.

*محدودیت‌های جنسیتی پیش رو

اگر خانمی به قله موفقیت برسد و یک آقا هم به همان نقطه برسد، خانم با اما و اگر و نباید و چرا به آنجا رسیده ولی آقا با انشاءاﻟﻠﻪ و ماشاءاﻟﻠﻪ و آفرین. به خاطر دارم که 9 بار به فولاد مبارکه رفتم اما به دلیل زن بودنم از ورودم ممانعت کردند. این در بخشنامه های داخلی شان وجود داشت که خانمها نباید وارد محوطه فولاد مبارکه شوند ولی بالاخره با سختی زیاد راهی پیدا شد. به نظر من در ایران و کشورهای نظیر ایران به زنانی که به موقعیت اجتماعی و اقتصادی مشابه مردان میرسند به دلیل مقاومت و تلاش مضاعفشان برای فایز آمدن به مشکلات باید مدال داد. به عنوان مثال در اتاق بازرگانی ایران هجده کمیسیون وجود دارد و در هفده کمیسیون آقایان رئیس هستند و من تنها خانمی هستم که رئیس یکی از کمیسیونهاست. آن هفده نفر هیچکدام با مشکلاتی که من با آن ها درگیر هستم، مواجه نیستند. آن ها به لحاظ فرهنگی مدیریت مرد را بر این کمیسیونها پذیرفته‌اند اما چون برخی اعضای کمیسیون مدیریت یک زن را قبول نمی کنند، در مقابلش ایستادگی میکنند. آنهایی که به من رای مخالف دادند، در تلاشند که مرا خسته کنند تا از سمت خود استعفا بدهم. و متأسفانه بسیاری از آنان، افراد نام آشنای جامعه ما هستند. با وجود کارشکنی های فراوان مخالفین حضور زن جوان، بالاخره کمیسیون مربوطه توانست موضوع مسئولیت اجتماعی بنگاه های اقتصادی در ایران را با صدای بلند مطرح کند.

*بازگشت چند برابری بخشش

اعتمادی که به خداوند داشتم، از همان قصه های مادر بزرگ نشات میگرفت و اینکه داشته باشی و ببخشی را دوست داشتم. زمانی که مادر بزرگ قصه های داود، سلیمان و قصه های شاهنامه را تعریف میکرد، چیزی که برنده نهایی بود، قدرت خداوند بود. وقتی این موضوع را در کودکی برای بچه های که شخصیتش در حال شکلگیری است نهادینه کنید، این خصلت دیگر از او جدا نمیشود به این سخن خداوند در قرآن ایمان و اعتماد داشتم که « چه کسی ست که مرا قرض نیکو دهد» و در ادامهاش وعده میدهد « آنها که از اموال خودشان انفاق میکنند چندین برابرش به آنها بازگردانده میشود» .

هستند کسانی که به این جمله اعتماد ندارند و نمی دانند که در وعده خداوند خلاقی نیست. آنهایی که نمیبخشند، داد و ستدی که میتوانند با خداوند انجام بدهند را تجربه نمیکند. یادم هست یکی از نزدیکانم مدام به من میگفت تو اینقدر که میبخشی، یک موقع خودت دچار فقر و بدبختی میشوی و آن وقت هیچکس به تو نمیبخشد. اما در زندگیا م بارها و بارها به من ثابت شده که دارایی خداوند بینهایت است و هر چه به تو ببخشد تمام نمی شود و این ما هستیم که نیازمند بخششیم، چون حمایت عالیله خداوند وقتی شامل بنده ای می شود که آن بنده خدمتی به خلق خدا کرده باشد. پس انداز در بانک خدا بسیار سود آورتر است و چندین برابر پس اندازت باز می گردد، فقط باید به خالق هستی اعتماد کرد. من به خداوند اعتماد داشتم بنابراین مسیرهای کار کردن هم برایم باز میشد.

*عشق به بچه ها و تاسیس مهرآفرین

در کنار کار و تلاش زیاد همیشه نسبت به جامعه، خصوصاً قشر آسیبپذیر یعنی زنان و کودکان حساس و نگران بودم و به این فکر میکردم که چرا زنان در جامعه ما اینقدر آسیبپذیرند؟ در کودکی به دفعات

مشاهده کرده‌ام که به زنها و بچه‌ها ظلم میشود، اما هیچ نهاد، موسسه یا سازمانی از آنها حمایت نمیکند. تصمیم گرفتم زمانی که از تمکن مالی برخوردار شدم موسسه‌های را تاسیس کنم که این اقشار آسیب پذیر را تحت حمایت بگیرد. بعدها که شرایط مالی مناسبی را به دست آوردم در این زمینه بیشتر مطالعه کردم و متوجه شدم که برای کودکان بدسرپرست متولی خاصی وجود ندارد. بنابراین خانهای را که در آن بزرگ شده بودم را به این کار اختصاص دادم و ساختاری برای آن تعریف کردم تا ماموریت « موسسه مهرآفرین » حمایت از کودکان بدسرپرست و مادرانشان باشد.

از آنجا که اول باید تحقیقات لازم درباره این کودکان صورت میگرفت، قسمت مددکاری را ایجاد کردم و چون میدانستم که این اقشار از نظر روحی و روانی دچار مشکل هستند، قسمت مشاوره روانشناسی را نیز ایجاد کردم. پس از آن متوجه شدم این قشر، از نظر فیزیکی و سلامت هم دچار مشکل هستند، این بود که بخش بهداشت و درمان نیز راه اندازی شد و بالاخره رسیدم به اینکه علت بیشتر مشکلاتشان جهل و ندانستن است، بنابراین بخش آموزش را ایجاد کردم. با مادرانی مواجه شدم که میخواستند از همسران بزهکار و معتادشان طلاق بگیرند ولی حرف زدن و دفاع از حقوقشان را بلد نبودند، لذا قسمت مشاوره حقوقی نیز راه اندازی شد. مدتی بعد متوجه شدم آنها حداقل امکانات خوراکی و پوشاک را ندارند، واحد ارائه کالا را ایجاد کردم و به این ترتیب حدود پانزده پرسنل شروع به کار کردند و به تدریج موسسه گسترده‌تر شد.

بعد از آن که ایده سفیر در ذهن یکی از مدیران ارشد موسسه شکل گرفت، آن را پروراندیم. هنرمندان مشهور و محبوبی به عنوان سفیر مهرآفرین انتخاب شدند و متوجه شدم مردم به سرعت دارند جذب این موسسه میشوند، به طوری که « خانم معتمد آریا » لقب اولین سفیر مهرآفرین را گرفتند.

از تخصص تحصیلی ام، - مدیریت خدمات بهداشت و درمان - در طراحی این ایده‌ها الگو گرفتم. راهکارهای سازمان WHO را مطالعه کردم، طوری که امروز تمام دستورالعملهای موسسه برگرفته از الگوهای این سازمان جهانی است.

توصیه من به دوستانی که از تمکن مالی برخوردارند این است که در کنار فعالیت اقتصادی خود حتی الامکان یک رسالت اجتماعی را نیز برای خودشان تعریف کنند. حدود هشتاد درصد سرمایه و ثروت ایران در دست بیست درصد از جمعیت کشور است. این بیست درصد، صاحبان کارخانه‌ها، صنایع و تجار هستند که باید جمع شوند و کمیته‌های جامعه را مرتفع کنند. این اشخاص هم باهوش هستند، و هم مقتدر و باتجربه. یک آدم اقتصادی که با هوش خودش توانسته کسب‌وکار موفقی را ایجاد کند، قطعاً میتواند در این عرصه هم راهکارهای خوبی را پیشنهاد بدهد. با این شیوه همکاری بود که مهرآفرین به سرعت بزرگ شد و توانست علاوه بر تهران در استانهای هرمزگان، مرکزی، سیستان و بلوچستان، کرمان و آذربایجان و البرز و خراسان و ایلام شعبه‌هایی را دایر کند و جمعیت بالایی را تحت حمایت قرار دهد.

* کانون طلایی نخبگان در جهت استعدادیابی کودکان

فعالیت‌های مهرآفرین در این سالها نتایج و دستاوردهای بسیار خوبی داشته که یکی از آنها را می‌توان احداث کانون طلایی نخبگان ایران دانست. داستان شکلگیری این کانون از این قرار است که در واحد آموزش موسسه خیریه مهرآفرین پناه عصر، با هدف کمک به ادامه تحصیل کودکان بدسرپرست، فرمهای پرسشنامه‌های تهیه شد که مقدمه آزمونهای استعدادیابی فعلی بود. در قسمتی از این پرسشنامه از بچه‌ها درباره آرزوهایشان سوال شد و یک پسر بچه، آرزویش را داشتن یک توپ فوتبال عنوان کرده بود. کارشناسان با دیدن این جواب تحت تأثیر قرار گرفتند و پیشنهاد کردند که برای این بچه‌ها یک تیم فوتسال راهاندازی کنیم. این طرح عملی شد و آن پسر بچه‌های که آرزویش داشتن توپ بود، به سرعت در فوتسال پیشرفت کرد و از نظر اخلاقی هم رشد قابل ملاحظه‌ای داشت. بقیه اعضای تیم هم تحت تأثیر ورزش، با اخلاقتر و از نظر تحصیلی موفقتر شدند.

این ماجرا همیشه گوشه ذهن من بود تا زمانی که با چند نفر از داوطلبین صحبت کردم و تیم تخصصی را

در مهرآفرین تشکیل دادیم. تحقیقات علمی در زمینه استعدادیابی و پرورش استعداد کودکان آغاز شد و پس از تکمیل نسبی طرح، کانون نخبگان مهرآفرین در سال 1390 شروع به کار کرد. در ابتدا به صورت پایلوت پنجاه کودک در رده‌های سنی مختلف تحت آزمون قرار گرفتند. اولین مرحله اجرای آزمون نتایج خوبی داشت و امیدبخش کشف استعدادهای ناب در میان این کودکان بود و همین مرا مصمم به ادامه این راه کرد.

مدتی بعد با مجموعه الجی و گل‌دیران آشنا شدیم که ایده‌های مشابه کانون نخبگان مهرآفرین داشتند تحت عنوان «گلد کیدز»، با این تفاوت که هدف مهرآفرین، کودکان تحت پوشش این موسسه بودند ولی نگاه گل‌دیران ملی بود و قصد داشت کودکان با استعداد ایرانی را در همه اقشار و طبقات اجتماعی و اقتصادی شناسایی، جذب و در مسیر درستی هدایت کند. در نهایت به خاطر شباهت‌های فراوان میان دو ایده، به تفاهم رسیدیم که کار را به صورت مشترک ادامه دهیم و نام جدید این پروژه به «کانون نخبگان طلایی ایران» تغییر یافت.

امروز به جرأت میتوان اعلام کرد کانون نخبگان طلایی ایران- گلد کیدز- طرح جامع و بینظیری است که تا به حال نمونه‌اش در هیچ موسسه و سازمانی اجرایی نشده و قابلیت تبدیل شدن به یکی از ارکان نخبه‌پروری کشور را دارد.

* نهاد ملی حمایت از کودک

یکی دیگر از کارهای بزرگی که در مهرآفرین انجام شده را می‌توان حساسسازی نهادهای دولتی و مردمی نسبت به موضوع کودک دانست. با توجه به آسیب‌هایی که در جامعه شاهد هستیم و این که در سیاست‌گذاری کلی کشور، جایی برای کودک در نظر گرفته نشده، طرح راهاندازی نهاد ملی حمایت از کودک در ایران طراحی شد و اکنون در حال مذاکره با دولت، وزرات کار، رفاه و تامین اجتماعی و سایر NGO ها هستیم تا بتوانیم راهاندازی این نهاد را به عنوان یک مطالبه از دولت درخواست کنیم. شکل گرفتن چنین نهادی به این معناست که کودکان ایرانی حامیان خاصتر و قدرتمندتری متصل به بدنه حاکمیت پیدا میکنند و از حقوق کاملتری برخوردار خواهند شد.

* اولین زن معدن در اتاق بازرگانی تهران

در موسسه مهرآفرین با اقشار گوناگونی از زنان و کودکان مواجه شدم که عمدتاً به خاطر بدسرپرست بودن دچار آسیب‌های زیادی شده بودند. در این زمان بود که متوجه شدم، اکثر موسسات خیریه هم به خاطر سفارش شریعت ما، بیشتر روی حمایت از ایتمام متمرکز شده‌اند و کمتر کسی است که به بچه‌های بدسرپرست توجه کرده باشد. درحالی که تعداد اینها به مراتب بیشتر از ایتمام است.

پس باید مشارکت بنگاه‌های اقتصادی را برای کمک رساندن به این قشر جلب می‌کردم، طوری که شرکتها به نحوی درگیر ارائه خدمات اجتماعی به این قشر آسپیدیده شوند. در واقع بعد از آشنایی با مشکلات کودکان بدسرپرست متوجه شدم که هر قدر کسب و کار بنگاه‌های اقتصادی رونق و بازدهی بیشتری داشته باشد، کمتر دچار معضلاتی همچون اخراج کارکنان و بیکاری افراد و در نتیجه بروز این عوارض اجتماعی میشویم چون عمده مشکلات این کودکان ناشی از بیکاری پدر خانواده و بعد اعتیاد و مشکلاتی است که متعاقب آن از راه میرسند.

پس به این نقطه نظر رسیدیم که تقویت بنگاه‌های اقتصادی برای موفقیت در حرفه و کارشان برای اینکه به سودآوری برسند و بتوانند به مسئولیت اجتماعیشان عمل کنند، یکی از راه‌هایی است که میتواند به کاهش آسیب‌های اجتماعی در سطح جامعه کمک کند. با این دیدگاه در سال 89 کاندیدای انتخابات اتاق بازرگانی تهران شدم و خوشبختانه در طیف خواستاران تحول، از حوزه معدن رأی بالایی اخذ کردم و توانستم وارد اتاق تهران شوم. اولین باری بود که خانمی از بخش معدن کاندیدا میشد و خیلی از آقایان سنتی اتاق باور نمیکردند که من بتوانم این توفیق را داشته باشم اما من با رأی دوم، در بخش معدن وارد اتاق بازرگانی تهران شدم.

اتاق بازرگانی محل حضور نمایندگان بخش خصوصی ست. اگر بخش خصوصی، جایگاه خود را بدرستی بازیابی کند می تواند از طریق نقش مشاوره ای که برای سه قوه دارد فضای کسب و کار را بهبود ببخشد و بهبود فضای کسب و کار هم مساوی ست با تقویت بخش خصوصی و کاهش فقر، بیکاری، اعتیاد و ... سوء اثرات اجتماعی ناشی از اقتصاد بیمار انگیزه حضور من در اتاق بازرگانی شد. تبدیل کردن بنگاه های اقتصادی به موجوداتی اقتصادی - اجتماعی .
و این یکی از رسالتهایی بود که در اتاق بازرگانی دنبال کردم.

*نخستین رییس زن کمیسیونهای تخصصی اتاق بازرگانی ایران

بعد از اتاق تهران فعالیتیم را در اتاق ایران هم شروع کردم. آنجا 18 کمیسیون تخصصی داشت که تا آن زمان هیچ خانمی رییس هیچ کدام از آن ها نشده بود ولی من توانستم در « کمیسیون اخلاق کسب و کار و مسئولیت های اجتماعی » که برای اولین بار در اتاق ایران شکل می گرفت رأی بیاورم و به عنوان رییس این کمیسیون فعالیتیم را شروع کنم.

در ابتدا فعالیت در این کمیسیون برایم سخت بود چون با تقابلهای فرهنگی ای مواجه شدم که از نپذیرفتن ریاست یک زن از طرف آقایان نشأت میگرفت. عدهای استعفا دادند و از کمیسیون رفتند! عدهای هم مدام با من تماس میگرفتند و میگفتند برو استعفا بده، ما نمیتوانیم بپذیریم یک زن ریسمان باشد، اما من مقاومت کردم چون معتقد بودم پشت سر من زنان زیادی هستند و توفیق من به توفیق جامعه زنان کمک میکند. مشکلات زیادی برایم به وجود آوردند و کارشکنیهای زیادی صورت گرفت؛ مثلا اجازه سخنرانی به من نمیدادند یا درخواستهای سخنرانیم را رد میکردند. خیلی از طرحها و برنامههایم را مصوب نمیکردند یا طرحها برنامههای کمیسیونم را به جریان نمیانداختند. اما توانستم در این چهارسال کمیسیون را حفظ کنم و مفهوم مسئولیت اجتماعی را در بسیاری از رشتههای اقتصادی جا بیندازم. میزگردهای زیادی تشکیل دادم و شرکتها و بنگاههای زیادی در حوزههای صنایع غذایی، بهداشتی و نفتی دعوت کردم البته در نیمه راه هم وارد شورای شهر شدم.

فعالیتها و تلاشهایم در اتاق بازرگانی ایران باعث شد بتوانم در شورای شهر طرح مسئولیت اجتماعی را مصوب کنم و براساس آن شهرداری و شرکتهای طرف قراردادش ملزم به اعمال مسئولیت اجتماعی شده اند که این دستاورد و توفیق بزرگی در بحث حل چالشهای اجتماعی و بومی منطقه و حل مسائل زیست محیطی است. این طرح انعکاس خوبی در سطح وزارتخانههای مختلف مثل وزارت مسکن، وزارت نفت، وزارت صنعت، معدن، تجارت و... داشت. به طوری که این وزارتخانه ها اعلام آمادگی کردند که مایلند این کار را در وزارتخانه ی متبوعشان اجرایی کنند.

خوشحالم که با تمام سختیهایی که در این مدت از سر گذراندم، امروز مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکتها کمکم توانسته جای خودش را باز کند و این برای من یک گام رو به جلو است. چرا که وقتی من شروع به فعالیت در این کمیسیون کردم، در اتاق بازرگانی جایی برای طرح موضوعات اجتماعی وجود نداشت ولی حالا همان نگاهی که من داشتم، (این که بنگاههای اقتصادی باید به موجوداتی اجتماعی تبدیل شوند) نهادینه شده است.

از دیگر فعالیتهای موثری که در اتاق بازرگانی انجام دادم می توان به پیشنهاد تاسیس « مرکز مسئولیت اجتماعی در اتاق تهران و ایران » اشاره کرد که طرح آن هم اکنون در حال پیگیری است. همچنین برای شکلگیری کانون زنان بازرگان تلاش های بسیاری داشته ام و بحث انتخابات را در تشکلهای زنان برای اولین بار مطرح کرده و پیش بردم که این اتفاق در اتاق ایران افتاد اما در اتاق تهران همچنان مقاومت مشاهده می شد.

در دوره پرچالشی که در اتاق بازرگانی فعالیت میکردم، سه فرزندم را به دنیا آوردم؛ دو پسر دوقلویم و دختر آخرم را. با وجود آن شرایط سخت در اتاق بازرگانی حاضر میشدم، از وظایفم کوتاهی نمیکردم و با کیفیت قابل قبولی کمیسیونم را اداره میکردم به طوری که حتی خیلی از اعضای هیات نمایندگان اصلا متوجه نشدند که من در طول این مدت، سه فرزندم به دنیا آوردهام!

*محدودیت‌های اتاق بازرگانی

اگر روزی بخواهم خاطرات زندگی ام را نگارش کنم باید از دورانی که در اتاق بازرگانی سپری کردم به عنوان سخت ترین دوره های زندگی خود به لحاظ سختی ها و فشارهای روانی ناشی از فرهنگ غالب در حوزه ی بازرگانی و اقتصاد نام ببرم. انحصاری در اتاق بازرگانی حاکم بود که این انحصار مانع از حضور موثر من در اتاق می شد بطوری که بسیاری از طرح و برنامه هایم در اتاق تهران مسکوت می ماند زیرا تمام قدرت و اعتبار و امکانات اتاق در دست عده ای محدود بود که اتاق به قولی خانه شان شده بود.

*ورود به شورای شهر برای ساخت دنیای بهتری برای کودکان

در زندگی هدف گذاری چند وجهی داشتم. همیشه کسب و کارم را یک موضوع فردی می دانستم. حتی ممکن بود باعث اشتغالزایی چند صد نفر هم بشوم اما باز انتظار بیشتری از خودم داشتم. من یک چهارم درآمد خودم را صرف کمک به فقرا کردم و در بین اقشار ضعیف و کم برخوردار، کودکان بدسرپرست و کودکان کار و آسیبهای اجتماعی را انتخاب کردم چون احساس کردم سنگ روی زمین ماندهای است و باید کسی به این موضوع پردازد. بعد هم به عنوان یک فعال اقتصادی در قالب مسئولیت پذیری اجتماعی این کار را انجام دادم. بنابراین درگیر موضوعات اجتماعی شدم و دیدم آنقدر عمق مسئله زیاد است که یک نفر به تنهایی از عهده حل موضوع بر نمی آید.

برنامه پنج ساله کشور را مطالعه کردم و متوجه شدم کلمه « کودک » حتی یک بار هم در آن به کار نرفته؛ در حالی که کلمه فاضلاب 17 بار تکرار شده است. وقتی در برنامه توسعه کشور بحث کودک دیده نشده و برنامه ریزی هم برایش لحاظ نشده، چگونه می توان کار مثبتی انجام داد. بنابراین باید خودم را به آنهایی میرساندم که تصمیمسازند. یکی از کلیدیترین نهادهای تصمیمسازی که در قانون اساسی آمده شورای شهر است. پس تصمیم گرفتم کاندید شوم و در سال 1392 با رأی مردم وارد شورای شهر تهران شدم.

خوشحالم که مردم به من اعتماد کردهاند. برای پاسخ به این اعتماد هم تمام انرژی و توانم را برای بهبود وضعیت کودکان کار، زنان بدسرپرست، کارآفرینی زنان و سایر موضوعات کمیته اجتماعی صرف کردهام. در آنجا توانستم کمیته اجتماعی را فعال کنم و مسئولیتش را به عهده بگیرم. برای زیرمجموعه کمیته اجتماعی 12 کارگروه تعریف شد تا با دعوت از فعالین این حوزهها، طرح هایی را ارائه کنیم که در قالب شورای شهر پیاده شود ولی بزرگترین موضوعی را که تا به حال مطرح کردهام و خوشبختانه نتایج خوبی هم داشته است بحث موضوع مسئولیت پذیری اجتماعی شرکتها و بنگاههای اقتصادی است که در خارج از کشور بسیار رواج دارد ولی در ایران هنوز معنای کاربردی پیدا نکرده است. طبق این بحث بنگاههای اقتصادی موظفند فعالیتهای موثری را برای بهبود وضعیت اجتماعی انجام دهند و در حل مشکلات جامعه به صورت فعالانه وارد شوند.

اکنون برای قدم اول در شورای شهر طرحی تصویب شد که به موجب آن شهرداری و تمام پیمانکاران طرف قرارداد با آن موظفند یک سری مسئولیتهای اجتماعی را در قبال جامعه، کودکان و زنان متعهد شوند و من ایمان دارم که با اجرای کامل این طرح و تسری آن به تمام بخشهای دولتی و غیردولتی، بسیاری از مشکلات اجتماعی ما حل خواهد شد.

*نگاهی تیتروار به فعالیت هایم در شورای شهر

- بررسی دومین برنامه پنج ساله شهرداری تهران و گنجاندن سرفصل های اجتماعی، علی الخصوص مداخله در حوزه آسیب های اجتماعی بویژه اعتیاد مادران و کودکان
- ارائه طرح - الزام شرکتهای طرف قرارداد شهرداری تهران به عمل به مسئولیت اجتماعی - و تصویب آن در شورای شهر

- بررسی ندامتگاه‌های شهر تهران علی‌الخصوص ندامتگاه‌های زنان و تامین 2 میلیارد تومان جهت آزادسازی زنان زندانی با جرایم غیر عمد در تهران

- حمایت و پشتیبانی مالی و معنوی از سازمانهای مردم‌نهاد(سمن‌ها) علی‌الخصوص فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی

- پیگیری استقرار کانکس‌های آموزشی تفریحی و بهداشتی کوره‌های آجرپزی منطقه خاوران و شهرری

- پیگیری و رسیدگی به درخواست بیش از 1000 نفر از زنان سرپرست خانوار جهت وام و پرداخت بیش از 120 میلیارد ریال وام که 30 درصد آن به عنوان وام‌های بلاعوض و 70 درصد آن به شکل وام‌های کم‌بهره با اقساط طولانی پرداخت گردید .

- الزام شهرداری تهران برای جانمایی و تهیه مدل‌های جامع برای ساخت 10 مرکز ساماندهی کودکان کار، 15 سرای کار و زندگی، 22 مرکز خدمات و فوریت‌های اجتماعی، 2 سامان سرای ویژه مادران و کودکان، 4 مرکز بازپروری معتادین و یک مرکز نگهداری مادر و کودکان بی‌خانمان که خوشبختانه به انجام رسید .

- ارائه طرح و الزام شهرداری برای تهیه آمار کودکان کار و خیابان و ارائه خدمات ساماندهی .

- ارائه طرح و الزام شهرداری برای تهیه آمار زنان، مادران و کودکان کارتن‌خواب و پیش‌بینی طرح‌های لازم جهت ساماندهی آنان.

- برگزاری جلسات متعدد و شرکت در جلسات کاهش آسیب‌های اجتماعی دستگاهها نظیر وزارت بهداشت، وزارت کار، دادگستری، وزارت راه (حاشیه‌نشینی) و قوه قضاییه جهت ارائه گزارش کامل آسیب‌های اجتماعی و تهیه فیلم و مستندات که این ایجاد حساسیت و پیگیری‌ها منجر به صدور مصوبات ملی در جهت کاهش آسیب‌های اجتماعی خصوصا در مورد فروش نوزادان گردید .

- انجام 21 بازدید شبانه از ساعت 23 الی 3 صبح در محلات پرخطر شهر تهران نظیر هرنندی و انجام مداخلات جهت کاهش آسیب‌های منطقه .

*زنان و تفکر به اهداف بزرگ

بعد از چاپ اولین مصاحبه ام، هزاران نامه از خانم‌های مختلف به من رسید و آن زمان فهمیدم که چقدر زنان ما نیازمند دانستن این حرفها و آشنایی با الگوهای موفق داخلی هستند زیرا همواره در طول تاریخ، محدودیتهایی پیش پای بانوان بوده که این محدودیتهای باعث به وجود آمدن ویژگیهایی مثل ترس و کمبود اعتماد به نفس در آنها شده‌است درحالی که زنها به طور ذاتی خصوصیتی دارند که میتواند عامل موفقیت و پیشرفتشان شود از قبیل پشتکار، صبر و تحمل. این توان و قدرت زنهاست که میتوانند از آن بهره بگیرند و به بالاترین درجه رشد برسند. باید این نگاه در دخترها تقویت شود که از تواناییهایشان در به دست آوردن اهداف بزرگتری استفاده کنند و در زندگی قدرت ریسک‌پذیری بیشتری داشته باشند. این هدفی ارزشمند برای من و تمام زنان ایران به شمار می‌رود که تنها در سایه ی مشارکت، وحدت، همفکری و رویکردی عملیاتی محقق خواهد شد .

*مهرآفرین

برای من، در خلال تمام فعالیت های اجتماعی، بازرگانی و ... کارکردن برای مهرآفرین طعم دیگری دارد. موسسه نیکوکاری مهرآفرین را با اهداف بلند و برای حمایت از کودکان و زنان نیازمند تاسیس کردم و بسیار احساس خوبی دارم که به سهم خود می توانم به گوشه ای از وظایفم در قبال دیگران پردازم. در این مدت کارهای زیادی صورت گرفته و کارهای زیادی هم باید صورت بگیرد.

*این موسسه را در یک نگاه کمی بیشتر بشناسیم

سال تاسیس : 1384

- حمایت از نیازمندان بویژه کودکان و مادران بد سرپرست از نظر معیشتی ، درمان ، آموزش و انواع مشاوره ها.
- سرپرستی و حمایت از جمعیتی بالغ بر 10/000 نفر مادر و کودک بد سرپرست در استانهای تهران ، البرز ، کرمان ، هرمزگان ، کهگیلویه و بویر احمد، آذربایجان شرقی ، مرکزی ، سیستان بلوچستان ، ایلام ، کردستان ، خراسان رضوی.
- برنامه ریزی های کلان فرهنگی برای بازبانی عزت نفس افراد بی بضاعت ، ایجاد اشتغال و دستگیری و حمایت همه جانبه از نیازمندان تحت پوشش خود.
- حمایت از دانشجویان برتر و مخترعان جوان تحت پوشش خود.
- اقدام به اعزام سفیران و کمک رسانی به مناطق محروم.
- اقدام به ساخت مجتمع فرهنگی ، آموزش و خدمات بهزیستی در شهر فرهنگی تبریز.
- تجهیز و بازسازی هفت مدرسه مقطع ابتدایی و راهنمایی در استان سیستان و بلوچستان منطقه کتیج تا سال 1394.
- چاپ و انتشار رایگان مجله فرهنگی مهرآفرین (جهت اطلاع رسانی به یاوران و حامیان در نه سال گذشته).
- چاپ و انتشار رایگان مجله همراز (در جهت آموزش و ارتقا، مددجویان و افراد تحت پوشش).
- اخذ گواهینامه بین المللی Benchmarking NGO که بیانگر فعالیتهای شفاف این موسسه می باشد.
- عضویت در معاهده جهانی Compact Global UN سازمان ملل.
- برپایی جشن هایی برای کودکان تحت پوشش مهرآفرین با هدف نشاط آفرینی در آنان.
- برگزاری جشنواره های متنوع عکس ، فیلم ، پوستر با محوریت کودک و نیاز.
- برگزاری سه دوره مراسم دو سالانه اهدای نشان نیکو کاری جهت ترویج فرهنگ مهرورزی و نیکو کاری در کشور.
- تشکیل و راه اندازی تیم های متنوع ورزشی نظیر : فوتسال ، فوتبال ، والیبال برای نوجوانان تحت پوشش موسسه .
- برگزاری همایش های علمی و پژوهشی پیرامون آسیب های اجتماعی بویژه کودکان کار و خیابان.
- راه اندازی کارگاههای خیاطی جهت اشتغال مادران بهبود یافته.
- تشکیل گروههای هنری نظیر تئاتر ، موسیقی و ... برای کودکان و نوجوانان تحت پوشش.
- فرهنگ سازی و معرفی نخستین سفیر نیکو کاری مهرآفرین در ایران (سرکار خانم فاطمه معتمد آریا) در سال 86
- ترویج فرهنگ نیکوکاری و معرفی سفیران مهرآفرین ، رضا صادقی ، مریلا زارعی ، و هادی ساعی در سال 88
- معرفی بازیگر نامدار خانم کتایون ریاحی به عنوان سفیر نیکو کاری مهر آفرین در زمستان 90
- راه اندازی کانون خبگان طلایی ایران در راستای شناسایی و حمایت از استعداد های درخشان از میان کودکان نیازمند (با همکاری شرکت گلدیران و ال جی)
- راه اندازی کانون جوانان مهرآفرین در جهت ساماندهی و حمایت از کودکان کار و خیابان .
- راه اندازی مجتمع خدمات حمایتی ویژه مادران و کودکان کار و خیابان در محلات پرخطر.
- راه اندازی مجتمع خدماتی حمایتی ویژه مادران و کودکان کارتن خواب در کرج.

- رونمایی از اثر ماندگار نهاد ملی حمایت از کودک در ایران.
 - جذب بیش از 15000 نفر از هموطنان خوب کشورمان به عنوان یاور و پشتیبان مهرآفرین.
 - راه اندازی مرکز مسئولیت اجتماعی جهت جلب و مشارکتهای بنگاههای اقتصادی در جهت رفع چالش های اجتماعی زنان و کودکان.
 - تحقیق و پژوهش پیرامون معضل فروش کودکان و کشف سر منشا ارتکاب این جرائم و گزارش به نهاد های امنیتی کشور.
 - ارتباط مستمر با رسانه های کشور جهت ارائه گزارش های موسسه و بازتاب آن در سطح جامعه مسئولین جهت اتخاذ تصمیمات صحیح و همچنین حساس سازی.
 - تهیه و ارائه بیش از صد گزارش مستند نظیر عکس و فیلم و رپورتاژ و ارائه به سازمان ها و ارکان های حاکمیتی مربوطه جهت حساس سازی مسئولین و اتخاذ تصمیمات مداخله گرانه جهت کاهش آسیب ها در سطح ملی مانند صدور ابلاغیه وزارت بهداشت به کلیه بیمارستانها در خصوص سم زدایی نوزادان آلوده به مواد اعتیاد آور و عدم تحویل کودک به والدین کودک آزار .
 - انجام پژوهش و مطالعات تخصصی در حوزه آسیب های اجتماعی و انتشار کتب و مقالات علمی در این خصوص .
 - چاپ و انتشار کتاب « دختری که کیوتر شد » بر گرفته از سی قصه واقعی کودکان مهرآفرین .
 - برگزاری سمینارها و همایش های تخصصی در حوزه آسیب های اجتماعی و آسیب های کودکان کار با همکاری مراکز علمی و دانشگاهها.
- و ... مهر آفرین همچنان به راه خود ادامه می دهد ...

رزومه

نام و نام خانوادگی : فاطمه دانشور

تاریخ تولد : 1353/09/15

متاهل دارای 4 فرزند (2 دختر - 2 پسر)

تحصیلات دانشگاهی : کارشناسی ارشد مدیریت خدمات بهداشتی و درمانی
دکترای مدیریت کسب و کار و رفاه اجتماعی

شغل : بازرگان و معدن کار

سوابق و فعالیتهای اقتصادی :

1- تاسیس شرکتهای گردشگری ، اقتصادی و بازرگانی

- 1-1 مدیر عامل شرکت خدمات مسافرتی گردشگری بهید گشت دارای مجوز الف و ب بعنوان مدیر عامل از سال 1380 الی 1384
- 2-1 موسس و بنیانگذار شرکت بازرگانی معدنی سیاحان سپهرآسیا فعال از سال 1383 تا کنون (ماده معدنی سنگ آهن)
- 3-1 موسس و بنیانگذار شرکت بازرگانی معدن کاو سپهر آسیا از سال 1386 (ماده معدنی سنگ آهن)
- 4-1 موسس بنیانگذار شرکت بازرگانی ADK در امارات متحده (تجارت بین المللی)
- 5-1 موسس و بنیانگذار شرکت بازرگانی طرود فعال در حوزه مواد معدنی (ماده معدنی فلورین)
- 6-1 موسس و بنیانگذار شرکت معدنی پیشگامان معدن آسیا (ماده معدنی کرومیت)

- 7-1 موسس و بنیانگذار شرکت بازرگانی ثمین پارسیان صادر کننده انواع خشکبار از سال 1394
8-1 موسس و بنیانگذار شرکت تعاونی خدمات بهداشتی و درمانی هومهر از سال 1394

2- افتخارات در حوزه فعالیت های اقتصادی :

- 1-2 دریافت تندیس جشنواره زنان صنعتگر و بازرگان از دست وزیر وقت سال 1389
2-2 دریافت لوح و تندیس جشنواره قهرمانان صنعت از وزارت صنایع و معادن و وزارت کار به عنوان کارآفرین نمونه در دو سال متوالی سال 1388 و 1389
3-2 دریافت تندیس واحد برگزیده همایش ملی معدن در سال 1390
4-2 منتخب جشنواره تولید ملی افتخار ملی به عنوان کارآفرین برتر سال 1390
5-2 دریافت تندیس کارآفرین نمونه سال 1392 از سوی وزارت صنعت ، معدن و تجارت

3- سوابق فعالیت های تشکلی در حوزه اقتصادی :

- 1-3 عضو انجمن ملی زنان کارآفرین از سال 1385 تا کنون
2-3 عضو انجمن تجارت الکترونیک ایران
3-3 عضو هیئت رئیسه زنان بازرگان اتاق بازرگانی صنایع ، معدن و کشاورزی تهران از سال 1387 الی 1390
4-3 عضو هیئت مدیره کانون زنان بازرگان ایران از سال 1390 الی 1392
5-3 عضو شورای مرکزی انجمن مدیران و متخصصین صنعتی اقتصادی ایران از سال 1392 الی 1394
6-3 عضو شورای سیاستگذاری کارآفرینی شهر تهران منتخب شورای شهر تهران از سال 94 تا کنون
7-3 عضو خانه معدن ایران از سال 1389 تا کنون
8-3 عضو اتاق مدیران زن وزارت صنعت معدن و تجارت ایران از سال 1394 تا کنون
9-3 عضو کانون کارآفرینان توسعه گرا
10-3 عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی ، صنایع ، معدن و کشاورزی تهران و ایران دوره هفتم و هشتم (از سال 1389 تا کنون)
11-3 رئیس کمیسیون اخلاق کسب و کار و مسئولیت های اجتماعی اتاق ایران از سال 1389 تا 1393
12-3 رئیس کمیسیون حاکمیت شرکتی و مسئولیت اجتماعی بنگاههای اقتصادی ایران دوره هشتم از سال 1393 تا کنون
13-3 نائب رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران دوره هشتم
14-3 موسس و بنیانگذار مرکز توسعه کارآفرینی رشد
15-3 عضو اتاق بازرگانی مشترک ایران و چین از سال 1389 تا کنون
16-3 عضو انجمن تولید کنندگان و صادر کنندگان سنگ آهن ایران از سال 1390 تا کنون

4- سوابق و فعالیت های خیریه و عام المنفعه

*موسس و بنیانگذار موسسه خیریه مهرآفرین پناه عصر به شماره ثبت 21015 از سال 1386 تا کنون دارای 75 نفر پرسنل 15000 نفر داوطلب و 9200 نفر جمعیت تحت پوشش در سراسر کشور .

خلاصه فعالیت های این موسسه :

- 1-4 اقدام به ساخت مجتمع فرهنگی ، آموزش در شهر فرهنگی تبریز
2-4 ساخت بیش از 7 مدرسه ابتدایی در استان سیستان و بلوچستان

- 3-4 راه اندازی 16 دفتر و نمایندگی معتبر در شهرستانها
- 4-4 راه اندازی مرکز اقامتی مادران بهبود یافته از اعتیاد در استان البرز
- 5-4 پژوهش و انتشار بیش از 5 جلد کتاب در حوزه آسیب های اجتماعی
- 6-4 معرفی سفیران نیکو کاری از میان هنرمندان و اعزام به مناطق محروم جهت کمک رسانی
- 7-4 تهیه بیش از 100 مستند تصویری از موضوع آسیب های اجتماعی و ارائه به دفاتر بالاترین مقامات تصمیم گیری کشور
- 8-4 راه اندازی بیش از سه مرکز جهت ساماندهی کودکان کار و خیابان
- 9-4 راه اندازی کانون نخبگان نسل طلایی ایران در راستای شناسایی و حمایت از استعداد های درخشان از میان کودکان نیازمند (با مشارکت شرکت گلدیران و ال جی) 150 نخبه
- 10-4 تشکیل و راه اندازی تیم های متعددی ورزشی از میان کودکان نیازمند
- 11-4 برپایی سمینارهای متعدد علمی و پژوهشی در حوزه آسیب های اجتماعی و ارائه مقالات متعدد در محافل بین الملل و ملی در این حوزه
- 12-4 تنها موسسه قدرتمند کشور در حوزه ارائه خدمات اختصاصی به مادران و کودکان " بد سرپرست " و آسیب دیدگان اجتماعی
- 13-4 چاپ و انتشار سه ماهنامه مهرآفرین ، همراز و جهان کودک طی 10 سال گذشته

افتخارات در حوزه فعالیت های عام المنفعه و اجتماعی

- کسب عنوان جوان ترین " رهبر کار آفرینی اجتماعی " از سوی دانشگاه تهران دانشکده کار آفرینی وزارت کار و رفاه اجتماعی
- دریافت نشان افتخاری مددکاری اجتماعی از سازمان بهزیستی کشور
- تقدیر شده از دانشگاه تهران به جهت عمل به مسئولیت اجتماعی و بنیانگذار این مفهوم در ایران
- تقدیر شده در جشنواره مسئولیت اجتماعی ترکیه 2012 از سوی اتحادیه اروپا
- عضویت در معاهده جهانی Compact Global UN سازمان ملل متحد و ارائه مشاوره های لازم برای اهداف توسعه هزاره به این سازمان بعنوان عضو فعال
- تقدیر شده آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان به لحاظ ساخت و تعمیر مدارس متعدد و حمایت تحصیلی بیش از 800 دانش آموز در ایران
- دریافت گواهینامه بین المللی marking Bench NGO از سال 1387 به بعد و تقدیر از سوی بسیاری از نهاد ها و دستگاههای داخلی
- تقدیر شده از وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی بدلیل حضور موثر در ستاد پیشگیری از آسیب های اجتماعی و اعتیاد

سوابق و فعالیتهای اجتماعی و سیاسی :

- منتخب مردم در شورای شهر تهران دوره چهارم
- رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران دوره چهارم
- رئیس کمیته اعطای وام به زنان سرپرست خانوار شهر تهران
- عضو ستاد ساماندهی سازمان های مردم نهاد شهر تهران
- عضو شبکه سازمان های مردم نهاد اتاق بازرگانی ایران
- عضو مجمع فرهنگیان ایران
- بازرس انجمن حمایت از خانواده های زندانیان
- نائب رئیس انجمن وودبال بانوان ایران
- عضو کمیته پیشگیری از خشونت قوه قضائیه با حکم معاون اجتماعی قوه
- مشاور آقای راه چمنی رئیس سازمان بهزیستی کشور دولت اصلاحات
- مشاور کمیسیون اجتماعی مجلس دوره گذشته

-رئیس کمیته مسئولیت اجتماعی بانک شهر
-عضویت در حزب اتحاد ملت (عضو عادی)
- رئیس رویداد " جایزه ملی مسئولیت اجتماعی ایران " و پیشرو در بومی سازی این مفهوم در ایران
-تهیه و تنظیم لایحه رفاه اجتماعی شهر تهران
-تهیه و تنظیم لایحه مسئولیت پذیری اجتماعی بنگاههای اقتصادی شهر تهران و پایه گذاری این مفهوم
در شهرداری تهران

سوابق پژوهشی

- 1- نگاه جامع به آسیب های اجتماعی کودکان از منظر حقوقی
- 2- تنظیم سند خدمات رسانی به زنان سرپرست خانواده شهر تهران
- 3- بسته آموزشی ، پژوهشی با رویکرد جامع نگر بر پایه الگوهای رشدی - جهت کودکان و نوجوانان 13 الی 18 سال 5 جلد
- 4- طراحی نهاد ملی حمایت از کودکان در ایران
- 5- مجموعه مقالات گرد آوری شده کشور آسیب های اجتماعی در حوزه زنان و کودکان دو جلد
- 6- مطالعات الگوی برنامه ریزی و طراحی و ملاحظه معماری و توسعه و مراکز اجتماعی شهر تهران شامل : (مرکز بازپروری معتادین - سراهای کار و زندگی (ویژه بهبودیافتگان از اعتیاد) - مراکز غربالگری اعتیاد - مراکز نگهداری زنان و مردان آسیب دیده اجتماعی - مراکز ساماندهی کودکان کار و خیابان - سامانسراها فرا منطقه ای - مراکز خدمات فوریتهای اجتماعی
- 7- تجربه مادران معتاد باردار یا دارای نوزاد روش پژوهش کیفی از نوع نظریه مبنایی
- 8- تجربه زیسته زنان نطافت چی شهر تهران روش پژوهش کیفی از نوع تحلیل روایت در حال ویرایش نهایی اولیه
- 9- مفاهیم بنیادین رفاه اجتماعی : آزادی ، برابری ، عدالت و چالشهای آن با بخش غیر رسمی اقتصاد
- 10- پژوهش توانمند سازی در سکونتگاههای غیر رسمی و ارائه مدل
- 11- بررسی سازمان های متولی پایش اخلاق کسب و کار مسئولیت اجتماعی در کشور های پیشرو منطقه با تکیه بر نقش اتاق بازرگانی

مقالات :

- 1- تحلیل جامعه شناختی اثر بخشی اعتیاد مادر بر فرزند
- 2- تحلیل ساختارها اجتماعی - اقتصادی و اعتیاد زنان
- 3- تحلیل جامعه شناختی سیاستهای حمایتی زنان معتاد ارزیابی اثرات و تبعات
- 4- تحلیل ساختارهای اجتماعی اقتصادی و اعتیاد زنان
- 5- همچنین چاپ و انتشار بیش از 180 یادداشت در حوزه اجتماعی در روزنامه های کثیرالانتشار در کشور

بخشی از دیگر آثار :

- تحریر مقدمه و سفارش دهنده کتاب ثروت آفرینی با کسب و کار مسئولانه
- تحریر مقدمه و سفارش دهنده کتاب دختری که کیوتر شد (ماجرای واقعی کودکانی که قربانی شدند و کیس هایی بودند که به شخصه درگیرشان بودم)

-
- تحریر مقدمه و سفارش دهنده کتاب دفاع از حقوق کودک
 - تحریر مقدمه و سفارش کتاب مسئولیت اجتماعی در بیمارستان ها (در حال ترجمه)

گزارش های تنظیم شده با عناوین :

- حاکمیت شرکتی حلقه مفقوده در بنگاههای اقتصادی
- بررسی مدل مسئولیت اجتماعی در اتاق بازرگانی دبی
- نقشه راه و برنامه اجرایی ترویج کسب و کار مسئولانه اتاق بازرگانی صنایع و معادن ایران

